فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (شرایط مجتهد) 2](#_Toc507417060)

[اشاره 2](#_Toc507417061)

[اشتراط بلوغ مرجع حین تقلید 2](#_Toc507417062)

[اشتراط عقل برای مجتهد 2](#_Toc507417063)

[معانی عقل 3](#_Toc507417064)

[انواع جنون 3](#_Toc507417065)

[معنای شرطیت عقل در مجتهد 3](#_Toc507417066)

[سؤالات مطروحه در باب جنون کارشناس 4](#_Toc507417067)

[تقلید ابتدائی از مجتهد مجنون 4](#_Toc507417068)

[ادله عدم تقلید ابتدائی از مجتهد مجنون 4](#_Toc507417069)

[دلیل اول: اعتبار ملاکات غیرکارشناسی در مجتهد 4](#_Toc507417070)

[دلیل دوم: وهن شریعت و طعن مخالفین (عنوان ثانوی) 5](#_Toc507417071)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (شرایط مجتهد)

# اشاره

مرحوم سید در مسئله بیست و دوم، یازده شرط را برای مرجع و مفتی و مجتهدی که قرار است از او تقلید بشود، بیان کردند. در ابتدا یک مبحث کلی و ناظر به کل این شرایط مطرح کردیم و بعد وارد تفاسیر بحث شدیم، بحث بلوغ مطرح شد. نکته دیگر در بلوغ این است که آنچه مورد سخن و بحث بود، اشتراط بلوغ در حین تقلید بود، این محل کلام بود. انظار و استدلالات آن‌ها محل بحث قرار گرفت، بلوغ در حین استنباط و اجتهاد، بعید است کسی قائل به شرطیت آن باشد. گاهی ممکن است این شخصی که الآن محل تقلید و مراجعه مقلد قرار می‌گیرد و بالغ است مسائلی را که از او تقلید می‌کنیم، قبل از بلوغ اجتهاد کرده است.

# اشتراط بلوغ مرجع حین تقلید

اگر کسی بلوغ را شرط می‌داند، مقصودش اشتراط حین تقلید است در وقتی‌که می‌خواهد نظر را از او دریافت بکند و به نظر او عمل بکند. اما بلوغ حین استنباط، امر دیگری است و قائل به شرطیت به آن معنا در اینجا وجود ندارد، البته حالات فرعی در اینجا متصور است که در قبل از بلوغ استنباط کرده و بعد احوالی بر او عارض شده، مجدداً می‌خواهد به نظر قبلش عمل بشود، این محل بحث است که بعد بیان می‌شود.

اما اگر هیچ عنوان ثانوی و جهت خاصی در استمرار حرکت اجتهادی او پیدا نشده است، قبل از بلوغ استنباط می‌کرده است و در حال حاضر بالغ شده، این مخل به صحت تقلید نیست؛ چون فرض این است که به نظر رسیده و همان نظر هم در حال حاضر هم‌ نظر اوست به حیثی که اگر در حال حاضر هم به ادله مراجعه بکند، به همین مطلب می‌رسد.

# اشتراط عقل برای مجتهد

شرط دوم که در متن عروه ذکر شده است، عقل است. عقل در اینجا در مقابل جنون است، مقصود از عقل همان حالت سلامت فکری در برابر جنون است، عقل می‌تواند معانی دیگری هم داشته باشد که آن‌ها در اینجا مقصود نیست، گاهی عقل به این معنا است که فرد کارهایش حکیمانه باشد، یا مقصود از عقل نوع کمال عقل است.

عقل در اینجا در مقابل جنون است، معانی دیگری که برای عقل است، اینجا مقصود نیست، ازجمله معانی عقل این است که اهل حکمت باشد، چون همان آدم‌هایی که مجنون نیستند، گاهی با حکمت تصرف و اقدام می‌کنند، گاهی هم هست که حکمتی در آن‌ها نیست.

# معانی عقل

معنای اول عقل در مقابل جنون است، معنای دوم عقل در مقابل تصرفات غیر حکیمانه است، معنای سوم عقل؛ سلامت شخصیت در مقابل بعضی از آحاد و آسیب‌های روحی و شخصیتی، گاهی فرد درحالی‌که مجنون نیست، حتی در شرایطی است که کارهایش حکیمانه است، اما دچاری اختلالاتی در شخصیت است، مثلاً یک نوع وسواس دارد، سفاهت و سادگی به معنای دوم عقل برمی‌گردد. یک معنای از عقل نیز همان کمال عقل است.

لذا عقل دارای چهار معنا هست:

1 – عقل در مقابل جنون

2- عقل در مقابل سفاهت

3 – عقل در برابر امراض شخصیتی، مثل وسواس، سفاهت

4 – عقل به معنای کمال عقل

معنایی که در اینجا مطرح است، معنای اول عقل است.

# انواع جنون

نکته دیگر این است که جنونی که در مقابل عقل در اینجا به کار رفته است، به جنون اطباقی و ادواری تقسیم شده است، وقتی گفته می‌شود عقل، یعنی در مقابل هر دو نوع جنون مقصود است، پس اگر می‌گوییم عقل شرط است، یعنی مرجع نباید مجنون اطباقی و ادواری باشد، برای اینکه عقلی که به عنوان شرایط عامه تکلیف بیان می‌شود، در مقابل جنون است و جنون هم بر دو قسم است:

1 – جنون اطباقی

2 – جنون ادواری

# معنای شرطیت عقل در مجتهد

هنگامی شخص مخاطب شارع و مولا قرار می‌گیرد که از هوشیاری عقل در مقابل جنون برخوردار باشد، این از شرایط عامه تکلیف است، اما در اینجا بحث شرایط عامه تکلیف نیست، بلکه چیزی اضافه است، بحث این است که در مقام مراجعه به آن مجتهد، آن شخص باید به عنوان مرجع عاقل باشد و مجنون نباشد، اینجا بحث در شرط عامه تکلیف نیست، بحث شرطیت بلوغ در مرجع برای مکلفین است، به حیثی که اگر کسی بگوید شرط نیست و به طور مثال این شخص مجنون است، اما به اجتهادی رسیده است و می‌شود از او تقلید کرد، درحالی‌که او تکلیفی ندارد، مجنون تکلیف ندارد، وقتی سخن از شرطیت عقل می‌کنیم، غیر از قاعده اشتراط العقل فی التکلیف است، وقتی‌که می‌گوییم شرایط عامه تکلیف که بلوغ و عقل و قدرت و اختیار است، آن یک معنا دارد و اینجا از باب دیگر ما می‌گوییم که عقل در مجتهد شرط است.

در اینجا کمتر موضوع محل اختلاف است و در اینکه برای مراجعه به مجتهد، باید به مجتهد عاقل مراجعه کرد و نمی‌شود به مجتهد مجنون مراجعه کرد، در حال جنون تقریباً محل کلام نیست، در این مورد تقریباً کسی تعلیقه‌ای ندارد، اینکه وقتی می‌خواهید از یک مجتهدی تقلید بکنید و آراء او را مستند عمل قرار بدهید، بایستی او در حین این مراجعه و تقلید، دارای عقل و هوشیاری باشد و دچار جنون نباشد.

# سؤالات مطروحه در باب جنون کارشناس

دو سؤال در اینجا وجود دارد، سؤال اول این است که اگر فردی جنون ادواری داشت و در حال سلامت قرار گرفت، آیا از او می‌شود تقلید کرد یا خیر؟ سؤال دوم این است که اگر تقلید منعقد شد و از کسی تقلید کرد، بعد از تمامیت تقلید، آن شخص دچار جنون شد، بقاء تقلید شخص مجنون آیا جایز است یا خیر؟

در اینجا سه سؤال و مبحث متصور است:

1 – سؤال اول این است که آیا می‌شود ابتدائاً از مجنون اطباقی یا ادواری در حال جنون تقلید کرد؟

2 – سؤال دوم این است که آیا می‌شود از مجنون ادواری، پس از به دست آوردن سلامت تقلید کرد؟

3 – بقاء بر تقلید مجنون درحالی‌که در هنگام شروع عاقل بود، جایز است یا خیر؟

# تقلید ابتدائی از مجتهد مجنون

محور، سؤال اول است که شخصی مجتهد شده، اما در حال حاضر مجنون است و فردی هم بخواهد ابتدائا ًاو را برگزیند، هنگام استنباط هم اعلم بوده، غالباً می‌گویند که تقلید از این مجتهد جایز نیست.

آنچه مفروض است، این است که حین جنون کسی نمی‌تواند به مقام استنباط و صاحب نظری برسد، لذا در اولین سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این‌طور باید تصویر کرد که شخصی در سلامت و عدم جنون به مقام اجتهاد رسیده، حتی اعلم شده است، بعد جنون بر او عارض شده است، در حال حاضر هم انظار این شخص، بهترین انظار است، اما در حال حاضر مجنون است، آیا می‌شود از او تقلید کرد یا خیر؟

# ادله عدم تقلید ابتدائی از مجتهد مجنون

در مورد جواب سؤال اول، اکثراً می‌گویند که از او نمی‌شود تقلید کرد، ولو اینکه اعلم هم باشد، ادله‌ای که برای این مطلب می‌شود ذکر کرد، چند مورد است:

## دلیل اول: اعتبار ملاکات غیرکارشناسی در مجتهد

از آن منظر کلی که سابقاً بحث شد، کسی وارد بحث شد که مبنای متفاوت با مشهور بود، آن منظر کلی این بود که باب مراجعه به مجتهد، باب مراجعه به کارشناس محض نیست، رجوع به مجتهد، از باب رجوع بر اساس فقط کارشناسی نیست، بلکه این ملاک کارشناسی مبناست، اما به انضمام آن جهاتی که در زعامت شخص و ارتباط شخص با یک مجتهد مقصود است، علاوه بر آن بُعد نظری و کارشناسی یک بُعد عاطفی، روحی، اجتماعی و اخلاقی ضمیمه است، این نظریه به عنوان اولی بود، این خلاف مشهوری است که بیان شد، ما این را تقویت کردیم، ما می‌گفتیم که بعید نیست که در ارجاعاتی که ائمه معصومین علیهم‌السلام به راویان و محدثان و مجتهدان و علما و دانشمندان می‌دهند، علاوه بر آن پایه و مبنا عبارت از نظر و کارشناسی است، یک نوع ملاکات ثانوی هم در متن این ارجاع ملحوظ است، ملاکات ارتباط با عالمی که آن وارستگی‌ها و ویژگی‌ها را داشته باشد، مقابل مبنای مثل آقای خوئی و مشهور بود، استدلال اول این است که مطابق این مبنا کسی بگوید رأی ما این است که اجتهاد و تقلید بر محور فقط کارشناسی و رجوع جاهل به عالم در مطلق مسائل نیست، بلکه یک ملاکات دیگر هم تعبیه شده است، اگر کسی این مبنا را از بنیان بپذیرد، در این صورت بعضی موارد بحث اجتهاد و تقلید تغییر می‌کند، اگر این مبنای کلی را بخواهیم در اینجا تسری بدهیم، علی‌رغم اینکه آراء این مجنون که تا دیروز عاقل بوده و آراء او هم ادقّ آراء بوده است، از لحاظ کارشناسی برتر است، نمی‌شود به او مراجعه کرد، برای اینکه در تقلید چیزهایی دیگر ملحوظ شده است، سیره عقلائیه هم مورد مطلقی نیست، عقلا وقتی بفهمند این شخص در مسائل مرتبط با مراد خودش، به یک ملاکاتی محدود کرده است، در این صورت عقلا نمی‌گویند که مراجعه به کارشناس بکنید، بلکه سیره محدود می‌شود، عقلا وقتی بفهمند مولا در ارجاع به افراد، مواردی علاوه بر کارشناسی را مدنظر قرار دارد، مسائل دیگری را هم تأکید دارد، در این صورت آن شمول در آن نیست.

## دلیل دوم: وهن شریعت و طعن مخالفین (عنوان ثانوی)

استدلال دوم این است که کسی به عناوین ثانویه تمسک بکند، بگوید ما روی آن مبنا، از پایه به عنوان اولی نمی‌گوییم غیر از کارشناسی، چیزی ضمیمه است، بلکه همان کارشناسی ملاک است، لااقل بر اساس عناوین ثانویه ما می‌دانیم که ارجاع مردم، مخصوصاً حالت جمعی و کلان پیدا بکند، به یک شخصی که قبلاً اعلم بوده، در حال حاضر هم اعلم است، اما مجنون است، موجب وهن شریعت است، موجب طعن مخالفین است.